

درخواست طلاق به خاطر دروغ بزرگ

وحید دل خیلی پری دارد. او به دادگاه خانواده رفت تا برای همیشه به زندگی مشترک با همسرش پایان دهد. زندگی که با عشق و علاقه زیاد آن را آغاز کرده بود. اما به خاطر پنهان کاری همسرش در نهایت به نابودی کشیده شد. زن جوان توانایی مادر شدن نداشت و این مساله را از شوهرش پنهان کرد. به همین خاطر زندگی عاشقانه این زوج به جدایی کشیده شد. مرد جوان وقتی در مقابل قاضی دادگاه خانواده تهران قرار گرفت، درخصوص علت مراجعه اش به دادگاه گفت: همسر مرا فریب داد. او و خانواده اش مرا گول زدند و با زندگی من بازی کردند. من و همسر ۱۸ ماه پیش از طریق یکی از آشنایان با هم ازدواج کردیم. وقتی با یاسمین آشنا شدم او گفت که یکبار ازدواج کرده و از شوهرش جدا شده است. او آن زمان به من گفت که به خاطر نداشتن تفاهم با شوهرش، از هم جدا شده اند. من هم برای احترام گذاشتن به او دیگر سوال نکردم و حتی پیگیر ماجرا نشدم. در واقع به او اعتماد کردم. در نهایت زندگی عاشقانه من یاسمین آغاز شد و ما بدون هیچ اختلافی در کنار هم زندگی کردیم. تا این که من تصمیم گرفتم پدر شوم. وقتی این موضوع را با یاسمین در میان گذاشتم به شدت ناراحت شد و مخالفت کرد. نمی دانستم چرا تا این اندازه عکس العمل نشان می دهد و مخالفت می کند. خیلی تعجب کردم. با این حال از تصمیم منصرف نشدم. آنقدر اصرار کردم تا این که یاسمین اعتراف کرد. همسر گفت که نمی تواند مادر شود. او این موضوع را از من پنهان کرده بود. گفت که دلیل جدایی از شوهر اولش هم همین موضوع بوده است. وقتی شنیدم باور نمی کردم، آنها تا این اندازه با زندگی من بازی کرده باشند. همسر و خانواده اش بدون این که حرفی به من بزنند پای سفره عقد نشستند و مرا فریب دادند. همسر نمی توانست مادر شود و این موضوع را از من پنهان کرد. به من نگفت تا من خودم در این باره تصمیم بگیرم. شاید اگر از اول این موضوع را به من گفته بود، مخالفت نمی کردم و با او ازدواج می کردم. من آنقدر به یاسمین علاقه داشتم که چشم پوشی کنم. ولی حالا دیگر نمی توانم به او اعتماد کنم. می خواهم برای همیشه از همسر جدا شوم. در ادامه همسر این زن نیز به قاضی گفت: آن زمان ترسیدم که وحید را از دست بدهم. با خودم گفتم اگر به این موضوع اعتراف کنم از من جدا می شود. از طرفی تصور می کردم که با پیشرفت علم، من نیز درمان می شوم و می توانیم در آینده صاحب فرزند شویم. وقتی با وحید آشنا شدم به او گفتم که در حال حاضر دوست ندارم مادر شوم. او هم قبول کرد. اما هنوز یک سال از زندگی مشترکمان نگذشته بود که گفت که بچه می خواهد. من حتی اگر بیمار نبودم باز هم آمادگی مادر شدن را نداشتم. ولی وحید

سیمافراهرانی
تپش



زمانی که دو نفر با

یکدیگر ازدواج می کنند

به طرف مقابلشان

اعتماد کرده و در همه

چیز را با او شریک

می شوند و توقع دارند

که زندگی خود را با

صداقت شروع کنند



پایش را در یک کفش کرد و بر خواسته اش پافشاری کرد. من فقط چون عاشقش بودم این موضوع را پنهان کردم. الان هم خیلی پشیمانم و دوست ندارم دوباره زندگی ام به خاطر این مساله نابود شود. وحید اگر عاشق من بود به خاطر این مساله از من جدا نمی شد. در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند. ولی مرد جوان اصرار به جدایی داشت. برای همین رسیدگی به این پرونده به جلسه آینده موکول شد.

مسائل مهم و تاثیرگذار را مخفی نکنید

سارا شقاقی، روانشناس در این رابطه می گوید: دروغ و پنهان کاری در ازدواج همیشه مشکل ساز می شود. معمولاً پنهان کاری تأثیرات منفی را بر روابط زوج ها می گذارد. زمانی که دو نفر با یکدیگر ازدواج می کنند به طرف مقابلشان اعتماد کرده و در همه چیز را با او شریک می شوند. در واقع توقع دارند که زندگی خود را با صداقت شروع کنند. بنابراین نباید مسائل مهم و تأثیرگذار در آینده را از یکدیگر مخفی کنند. در این میان دروغ گویی و پنهان کاری آرامش زندگی مشترکشان را برهم می زند. اغلب افراد با این انگیزه که اگر واقعیت را بگویند طرف مقابل را از دست خواهند داد، تصمیم به پنهان کاری می گیرند. اما آنها نمی دانند که پنهان کاری به دروغ تبدیل می شود. زمانی که حقیقت فاش شود شرایط را کنترل خارج می شود. درست است که مسائلی وجود دارد که مطرح کردن آنها در ازدواج لزومی ندارد. اما برخی از مسائل بسیار مهم و حیاتی است. این حق مسلم طرف مقابل است که در جریان این حقایق قرار بگیرد. بنابراین بهتر است که در زندگی زناشویی از پنهان کاری دوری شود. چرا که ممکن است فاش شدن هر رازی آثاری مخرب بر زندگی بگذارد. حتی اگر شخص مقابل هم متوجه این رازها نشود زن یا مرد همیشه آشفتگی و استرس دارند. همین استرس ها ممکن است آرامش زندگی را برهم بزند. بنابراین به جای بی اعتمادی، زن و مرد باید سعی کنند که صداقت را در زندگی مشترک افزایش دهند تا بتوانند یک زندگی مشترک آرام را تجربه کنند.

سلاخی صاحبکار



چیزی نمانده بود تا بتواند خودش را به مرزهای شرقی برساند و به افغانستان فرار کند اما ماموران پلیس سمنان به او و خانواده اش مشکوک شدند و در ایست بازرسی هویتش لو رفت و دستگیر شد. حامد ۱۹ ساله اهل افغانستان وقتی در یکی از روستاهای کازرون کارگر یک باغداری بود، با صاحبکارش دچار اختلاف مالی شد و با چند ضربه چاقو او را کشت و اموال باارزش او را سرقت کرد. بعد هم موضوع قتل مرد باغدار را به خانواده اش گفت و همگی تصمیم گرفتند به افغانستان فرار کنند برای همین از کازرون و با یک خودرو به سمت مرزهای شرقی کشور راه افتادند. آنها فکر می کردند چون خانواده هستند کسی به آنها مشکوک نمی شود و به راحتی از مرز خارج می شوند. پس از دوروز به سمنان رسیدند و قصد داشتند وارد شهر شوند که پلیس در یک ایست بازرسی به آنها مشکوک شد و هویت حامد لو رفت. پسر ۱۹ ساله در اعترافاتش گفت: به خاطر اختلاف با صاحبکارم و برای سرقت از او نقشه قتلش را کشیدم. روز عید فطر با چاقویی که از قبل خریده بودم سراغش رفتم و با سه ضربه چاقو او را کشتم و با سرقت اموال باارزشش همراه خانواده ام فرار کردیم. قبل از رسیدن به مرز هم لو رفتم و دستگیر شدم.

مرخصی نداد، کشتمش!

برای کار از شهرشان به تهران آمده بود اما فکرش را هم نمی کرد یک روز صاحبکارش را بکشد، فرهاد ۲۵ ساله کارگر نانوايي بود و صاحبکارش بسیار او را دوست داشت، کسی فکر نمی کرد یک روز او صاحبکارش را با چاقو بکشد. فرهاد در مورد روز قتل و مرگ نانواي ۵۵ ساله گفت: شش ماه بود که خانواده ام را ندیده بودم، فشار کار روی من زیاد بود، برای همین از صاحبکارم مرخصی بدهد و من چند روزی به شهرمان بروم، او هر بار مخالفت می کرد و مدعی بود کار زیاد است، چند روز بعد دوباره درخواستم را مطرح کردم و صاحبکارم امیر مدعی شد من پشت سرش حرف می زنم و بهانه گیری کرد و گفت مرخصی نمی دهد، دعوايमान شد. با دسته تی به سمت من حمله کرد و من برای دفاع چاقویی که همیشه همراهم بود را از جیبم بیرون آوردم و یک ضربه به سینه اش زدم، من می خواستم از خودم دفاع کنم و نمی خواستم امیر را بکشم.



قتل به خاطر چند پاکس سیگار

مرد بستنی فروش در شرق تهران وقتی مغازه اش را بست تا به خانه اش برود متوجه شد مغازه خواربارفروشی همسایه هنوز باز است اما کسی داخل آن نیست. مرد بستنی فروش داخل مغازه شد و مرد ۷۲ ساله را روی زمین بیهوش دید. او موضوع را به اورژانس و خانواده اش اطلاع داد. مرد خواربارفروش به بیمارستان منتقل شد اما بیهوش بود، او دوروز بعد به هوش آمد و به خانواده اش گفت کارگرش او را مسموم کرده و از مغازه سرقت کرده است. پیرمرد دوباره بیهوش شد و جانش را از دست داد. با مرگ این مرد، تحقیقات برای دستگیری کارگر ۴۹ ساله اش آغاز شد و او چند روز بعد وقتی برای سرکشی به مغازه آمد، دستگیر شد. مسعود که باورش نمی شد صاحبکارش را کشته گفت: من پیک موتوری و کارگر مرد خواربارفروش بودم، برای او ۳/۵ میلیون تومان خرید کرده بودم اما او برای پس دادن پولم امروز و فردا می کرد، من هم تصمیم گرفتم او را بیهوش و از مغازه سرقت کنم. پنج قرص خواب خریدم و در بستنی صاحبکارم ریختم و او بیهوش شد، سپس مقداری پول داخل دحل، چند پاکس سیگار و تلفن همراه او را سرقت کردم. با فروش اموال سرقتی بدهی هایم را دادم. چند روز بعد از سرقت به مغازه آمدم و متوجه شدم او مرده است و پلیس مرا دستگیر کرد. من قصد کشتن او را نداشتم.